

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۸۹

تاریخ: شنبه ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## المقصد الأول : فى الأوامر

۲-۱ - الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغته الامر

۵-۲-۱. اطلاق الصيغة و اقتضائه كون الوجوب توصلياً؟

اگر مستحضر باشید بحث ما رسید به تعاریف تعبدي و توصلي. على الحساب ما به پنج تعريف اشاره كرديم. على الحساب عنایت دارد. معنایش این است که ممکن است یک فاحصی، متفحصی به تعاریف دیگری هم دست پیدا بکند. حالا همین مقدار کافی است. بحث رسید به مرحله تحقیق و بررسی و نقد. به نظر شما از این تعریف‌هایی که برای تعبدي و توصلي شده، کدام را انتخاب کنیم یا اصلاً هیچ کدام را انتخاب نکنیم، خودمان یک تعریفی برای تعبدي و توصلي بیاوریم؟ علتش هم این است که ما تا آخر فقه با این کلمه تعبدي و توصلي کار داریم. پنج تعريف در نشست سابق داشتيم. یک تعريف از آقای آخوند بود و چهار تعريف هم از دیگران بود. می‌خواهیم تحقیق کنیم. یعنی هم تحقیق است، هم نقد است. هم داریم اظهار نظر می‌کنیم پس تحقیق است، هم اشکالات بعضی از کلمات را می‌گوییم پس نقد است.

یک مطلبی که شماره یک خورده در برگه، خیلی علاقمند هستم به این نکته دقت کنید. برای این که این نکته، نکته‌ای نیست که فقط این جا به درد بخورد، برای یک پژوهشگر خیلی جاها به کارش می‌آید. كون التبعدي و التوصلي من العناوين التعليمية و نقد بعض السلوكات فى تعريفهما. آقایان مفصل، حالا آقای آخوند را نگاه نکنید که به قول خودش می‌خواهد کفایه الاصول بنویسد، نظر خودش را بیان می‌کند رد می‌شود؛ اما مثل شیخ اعظم انصاری، مفصل‌تر مرحوم رشتی صاحب بدایع، صاحب فصول، هدایه‌المسترشدین، این‌ها مفصل آمدند

تعاریف تبعدی و توصلی را بررسی کردند. دانه‌دانه هم گفتند جامع افراد نیست یا مانع اغیار نیست. من یک مثال برایتان می‌زنم. شیخ انصاری در تعریف پنجم، تعریف پنجم این بود که توصلی آنی است که مصلحتش معلوم است، وجه واجب‌شدنش معلوم است. در حالی که تبعدی وجه واجب‌شدنش معلوم نیست. حالا تعبیرها گاهی این بود که وجه دارد ندارد. در بعضی از تعبیرها بود که وجه‌اش معلوم است، تبعدی وجه‌اش معلوم نیست. شیخ انصاری گلوی این تعریف را گرفته، فشار می‌دهد می‌فرماید که توصلی وجه مصلحتش معلوم است؟ یعنی چه توصلی وجه‌اش معلوم است؟ این همه دستور داریم در کتاب طهارت، همه‌اش هم توصلی است. فلان چیز را فشار بده، فلان چیز را فشار نده، این را دوبار بشوی، آن را یکبار بشوی. اصلاً این نجس است، آن پاک است. این‌ها کجا وجه‌اش معلوم است. بله بعضی از توصلی‌ها وجه‌اش معلوم است. حالا اگر گفتند اگر از مردم پول گرفتی پس بده، اگر امانت گرفتی امانت را برگردان، در حرف‌های صادق باش، دروغ نگو، این‌ها توصلی است معلوم است؛ اما همه توصلی‌ها معلوم است؟ مرحوم شیخ انصاری اشکال دارند بر تعریف پنجم که این تعریف غیر منعکس. غیر منعکس یعنی انعکاس ندارد روی همه افراد. جامع افراد نیست خلاصه. غیر منعکس یعنی غیر جامع. به نظر ما یک نکته‌ای را باید این‌جا توجه کنیم. اگر تبعدی و توصلی در آیه‌ای از قرآن یا روایات آمده بود یک و می‌دانستیم مورد عنایت است دو، این‌جا بایست برویم دنبال تعریفش. یک تعریفی هم پیدا کنیم جامع افراد مانع اغیار باشد. عناوینی که در ادله شرعی آمده و مورد عنایت هم هست، انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام، این‌ها در دلیل قرآن آمده. حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر. این لحم خنزیر، آیا خنزیر شامل خنزیر دریایی، خوک دریایی هم می‌شود یا منظور خنزیر خشکی است؟ آیا دم خون داخل تخم‌مرغ را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ این‌ها باید آدم برود دنبالش مثلاً اگر بخواهد تعریف کند باید تعریفش را بررسی کند؛ اما اگر عنوانی باشد که علما درآوردند برای مفاهمه‌شان، برابر برقراری ارتباط، بعد اگر علما درآوردند، می‌گوییم عنوان عنوان تعلیمی است. عنوان تعلیمی وقتی می‌گوییم یعنی عنوانی که برای آموزش، برای مفاهمه درست کردند. حواستان باشد روی این عناوین نباید خیلی خودتان را معطل کنید یا دائماً تعریف کنید بگویید جامع افراد نیست فلان نیست. عنوان تبعدی و توصلی اگر در قرآن آمده بود این عنوان، یک وقتی در ذهنتان نیاید که در قرآن آمده و ما امروا الایعبدوا الله مخلصین له الدین، آن عبادة الله را بروید معنایش را پیدا کنید. مخلصین را بروید پیدا کنید؛ اما تبعدی و توصلی عنوان عنوان تعلیمی است. تازه این اضافه هم که می‌کنیم می‌گوییم اگر هم در دلیل آمده باشد، باید مورد عنایت باشد. بعضی وقت‌ها در خود بیان شارع آمده؛ ولی مثلاً تعبیر مختلف آمده. اگر تعبیر مختلف آمده باشد، معلوم است آن عنوان مورد عنایت نیست. ما این‌جا نباید معطل بشویم. آن وقت ثمره‌اش می‌دانید چه

می‌ماند؟ ثمره‌اش در این نقض و ابرام‌هایی که آقایان می‌کنند. همین الان برایتان گفتم شیخ انصاری بر تعریف آن بنده‌خدایی که گفته توصلی آنی است که وجه مصلحتش معلوم باشد، تبعدی آنی است که وجه مصلحتش معلوم نیست نمی‌دانیم چرا واجب شده، فرمود که این تعریف جامع نیست؛ چون خیلی از توصلیات وجه مصلحتش معلوم نیست. شما می‌دانید آن بنده‌خدایی که این تعریف را می‌کند آن‌ها را توصلی می‌داند؟ ممکن است بگوید آن‌ها را من تبعدی می‌دانم. چون این عنوان که در قرآن نیامده. ببینید چقدر مهم است. این عنوان که در قرآن نیامده، در روایات نیامده. عنوانی است که علما برای مفاهمه درست کردند. واقعاً به نظر شما این بد تعریفی است؟ یکی بگوید من وقتی می‌گویم توصلی، یعنی وجه‌اش معلوم است، عقلانی است، عقلی است. وقتی می‌گویم تبعدی، یعنی نمی‌فهمم. شما می‌گویید شستن مثلاً لباس دوبار برای بول بچه و جهاش معلوم نیست، چه فرق می‌کند بین بول مثلاً با مدفوع بچه، می‌گویید این توصلی است، وجه‌اش هم معلوم نیست، من می‌گویم این تبعدی است. یعنی وقتی روش پژوهش دست کسی باشد، وقتش را تلف نمی‌کند. وقتی نباشد اشکال می‌گیرد. پس ما باید حواسمان باشد. این که من گفتم خیلی جاها به دردمان می‌خورد، این دفتر فقه و دفتر اصول فقه با همه عظمتی که دارد، پر از عناوینی است که در ادله آمده و پر از عناوینی است که تعلیمی است. دو دفعه عناوینی که در ادله آمده که من آیه‌اش را خواندم انما الخمر و المیسر، باز عناوینی است که می‌دانیم عنایت است، یعنی روی کلمه باید بایستیم؛ اما ممکن است عناوینی باشد که روی کلمه نباید ایستاد. الان مواد زکات که انعام ثلاث و غلات اربع و طلا و نقره، این عناوینی است که در ادله آمده. اگر یک جا انسان شک بکند مثلاً گندم قرمز آیا در ادله زکات داخل است یا نه؟ وقتی می‌گویند گاو زکات دارد، آیا گاو میش را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ این‌ها باید معطل شد؛ ولی اگر عنوان عنوان تعلیمی است، علما درست کردند، هرکسی خودش باید بگوید من چه‌اش مرادم است. ان شاء الله اگر یک زمانی خارج بیع را خواستید بگویید، خواستید خیارات را بگویید، آن‌جا باید بلد باشید، گول نخوریم که این عنوان کدامش در دلیل آمده و کدامش در دلیل نیامده. یک عنوانی خودمان در نیاوریم بعد شروع کنیم که منظور چیست. خودت درآوری، خودت بگو منظور چیست. این اولین نکته. بله اگر یک کسی بگوید ما در تبعدی و توصلی یک گمشده داریم. اصلاً آن گمشده باعث شده که ما بحث تبعدی و توصلی را بیاوریم و آن این است که ما می‌دانیم بعضی از واجبات قصد قربت می‌خواهد، بعضی از واجبات قصد قربت نمی‌خواهد. هر طلبه سال دو و سه هم می‌داند که بعضی واجبات قصد قربت نمی‌خواهد مثل دست آب کشیدن، بعضی واجبات قصد قربت می‌خواهد و ما تبعدی و توصلی را برای این می‌خواهیم. اگر این باشد، ما باید تبعدی و توصلی را روی همین معنی درست کنیم. نرویم روی معنای پنجم، تعریف پنجم یا تعریف بقیه‌اش. بعضی تعریف‌ها بود.

آنی که وجه مصلحتش معلوم است، آنی که وجه مصلحتش معلوم نیست. یک چیز دیگر بود که آنی که با فعل غیر ساقط می‌شود، آنی که با فعل غیر ساقط نمی‌شود. این‌ها مهم نیست. اگر ما مطلوبمان و مهممان در فقه، آنی که به درد استنباط می‌خورد آنی است که قصد قربت می‌خواهد یا نمی‌خواهد، باید تعریف تبعدی و توصلی را روی همین محور بچرخانیم. آن وقت اگر اشکال بکنیم بر سائر تعاریف درست است؛ اما این که روی این محور دست نگذاریم بعد شروع کنیم دائماً تعاریف را بیاوریم اشکال بگیریم، نتیجه همین می‌شود که شما می‌گویید توصلی وجه مصلحتش معلوم نیست، آن بنده‌خدایی که تعریف می‌کند می‌گوید من همین را می‌گویم تبعدی. نعم لو قیل بان فکره التفکیک بین التبعدی و التوصلی. آقایان قبل از نعم، من گفتم که روی تعریف‌ها نباید حساس بود. همه تعریف‌ها با یک نگاهی درست است. هرکسی خودش تعریف کرده دیگر؛ چون عنوان تعلیمی است. عنوان تعلیمی را هر استادی، هر باحث صاحب فکری، تعریف می‌کند. بعد گفتم که بله. نعم برای استدراک است دیگر. استثناء، استدراک. بله اگر کسی بگوید که فکر تفکر تفکیک بین تبعدی و توصلی از این‌جا پیدا شده که علما دیدند توقف دارد امثال بعضی از واجبات بر قصد قربت خلافاً لبعض آخر، بر خلاف بعضی از افراد واجب. فاللازم اگر این‌طور باشد، باید متمرکز شد در تعریف این دو مصطلح بر همین فرق. علی هذا الفرق. کدام فرق؟ که تبعدی قصد قربت می‌خواهد، توصلی نمی‌خواهد. اگر این‌طور باشد فمجال الاشکال یفتح. باب اشکال باز می‌شود بر تعریف به آن‌چه که در وجه پنجم گفته شد. اضافه کنید و غیر وجه پنجم؛ یعنی اگر این حرف را زدیم، فقط همین یک تعریف درست است. وجه پنجم و غیره، کنار و خامس الوجوه، و غیره اضافه کنید درست می‌شود.

برویم سراغ مطلب دوم. بسم الله الرحمن الرحیم. نکته دوم نوشتیم الدخل. دخل یعنی اشکال، مداخله. اشکال بر تعریف محقق خراسانی و هو تعریف المشهور لهما. بنا شد نقد هم در کارمان باشد دیگر. می‌خواهیم تعریف آقای آخوند را نقد کنیم؛ متها جالبش این است که فقط تعریف آقای آخوند نیست. تعریف مشهور هم همین است. در درس گذشته از آقای آخوند چه تعریفی آوردیم؟ آقای آخوند دوبار پشت سرهم با کمی فاصله تعریف کرده. جالب است بدانید این دو تعریف که پشت سرهم آمده، نه مرادف هستند، نه مساوق. فرد مرادف و مساوق چیست؟ مرادف یعنی فقط لفظ فرق می‌کند و گرنه مفهوم یکی است. انسان بشر. مساوق مفهوم یکی نیست؛ ولی مصداق یکی است. مثل انسان و ناطق. معنای انسان و ناطق یکی نیست؛ ولی این‌ها مصداقاً یکی هستند. هر ناطقی انسان است، هر انسانی ناطق است. اصطلاحات را بلد باشید مرادف مساوق. این دو تعریف که ایشان آورده، این است که این دو تعریف نه عبارات فقط مختلف است و نه مفاد یکی است و خالی از اشکال هم نیست. حالا یک‌دفعه می‌گفتیم تفاوت دارد؛ ولی بالأخره یکی‌اش درست است. خالی از اشکال هم نیست. من همه این‌ها را

می‌خواهم تحویلتان بدهم. ایشان توصلی را اول این جور معنی می‌کند یجزی اتیانہ مطلقاً ولو بدون قصد القرۃ. توصلی چه شد؟ یجزی اتیانہ مطلقاً. مطلقاً یعنی چه؟ یعنی ولو بدون قصد قربت. معمولاً هم همین را می‌گویند. اصلاً این تعریف مشهور است. توصلی قصد قربت نمی‌خواهد، تعبدی قصد قربت می‌خواهد. این تعریف را دارد، بعد دو خط می‌آید جلو می‌گوید الوجوب التوصلی هو ما کان الغرض منه یحصل بمجرد حصول الواجب و یسقط بمجرد وجوده بخلاف تعبدی. حالا توصلی چه شد؟ توصلی آن واجبی شد که غرض مولا، غرض قانون‌گذار با تحقق واجب به هر شکلی... مثالی که معمولاً می‌زنند می‌گویند اگر باد لباس نجس ما را بیندازد در آب، اگر سگ خانه، سگ همسایه لباس را بیندازد در آب و آب همه جای لباس را بگیرد، حالا فرض کنید فشار هم نمی‌خواهد، تمام شد. یحصل بمجرد وجوده مطلقاً بخلاف تعبدی که به این راحتی حاصل نمی‌شود. به نظر شما این دو تعریف یکی است؟ اولی می‌فرمود که قصد قربت نمی‌خواهد؛ دومی ولی نگفت که یحصل بمجرد وجوده مطلقاً. فرمود قصد قربت نمی‌خواهد؛ اما نفرمود هر جوری انجام بشود ساقط می‌شود؛ اما در توصلی دوم در تعریف دوم، می‌فرماید آنی است که به محض تحققش ساقط می‌شود. بگویید این دو تا مصداقش یکی است؟ نه. یک مثال برایتان می‌زنم. جواب سلام اولاً جواب سلام تعبدی است یا توصلی یعنی قصد قربت می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ نمی‌خواهد، و لذا تعریف اول شاملش می‌شود. قصد قربت نمی‌خواهد. می‌شود توصلی؛ ولی جواب سلام هر جوری حاصل بشود واجب ساقط می‌شود؟ آیا مباشرت لازم ندارد؟ یک کسی به من سلام کرد، شما جواب دادید، این مثل همان آب کشیدن است که اگر سگ هم تطهیر کند، اگر باد هم تطهیر کند، مثل این است؟ الان رد سلام اصلاً قصد می‌خواهد. لذا اگر کسی در خواب جواب سلام بدهد، حالا اتفاقاً آقا وارد شد سلام کرد این هم در خواب جواب داد، این کافی است؟ رد سلام شده است دیگر. یا کسی دیگر جواب داد. مگر این که یک نفر به ما بگوید خواهشاً بهانه نگیرید. آقای آخوند منظورشان مباشرت و غیر مباشرت و این‌ها نیست. منظور ایشان همان قصد قربت و عدم قصد قربت است؛ یعنی این که می‌فرماید توصلی آنی است که یحصل بمجرد وجوده، یعنی ولو بدون قصد قربت؛ اما چیزهای دیگر را ایشان کار ندارد. آن جایی که می‌فرماید یحصل مطلقاً ولو بدون قصد قربت درست می‌شود دیگر. آن وقت این دو تعریف با هم می‌سازد. این توجه درست است؛ اما در مقام تعریف باید حواس تعریف‌کننده جمع باشد. ما حاضر هستیم سوبسید بدهیم و اشکال بر کفایه حل کنیم؛ اما با کمک سوبسید. سوبسید هم که آقایان می‌گویند اصلش خوب نیست. این کاری که ما در شماره دو کردیم، یک مقدار با آقای آخوند ور رفتیم در عبارت‌ها، معلوم شد که اگر می‌خواهیم تعریف بکنیم، تعریف مشهور هم اگر خواستیم بکنیم، باید حیثی‌اش بکنیم. مثلاً بعضی واجبات است که مباشرت نمی‌خواهد، بعضی واجبات است که مباشرت می‌خواهد،

بعضی واجبات است که قصد نمی‌خواهد، بعضی واجبات است که همین توصلی قصد می‌خواهد. واجب توصلی که قصد بخواند. حالا اگر یک نفر واجب شد ازدواج کند، نباید قصد ازدواج کند موقع صیغه؟ بگوید من قصد نکردم، هیچ فایده ندارد. پس این‌ها را باید توجه داشته باشیم در تعریف. ان شاء الله همین یکی دو روز آینده تعریف منتخب را انتخاب می‌کنیم و ان شاء الله از بحث رد می‌شویم. این هم شماره دو. داریم تحقیق می‌کنیم.

شماره سه را نگاه کنید. فکرة التقسیم الثلاثی مکان التقسیم ثنائياً و نقدها. یک سؤال از شما می‌کنم، شما جواب بدهید برویم سراغ این مطلب که به نظر من مطلب مهمی است. تا الان ما راجع به تقسیم واجب به تعبدی و توصلی چند نظر خواندیم؟ راجع به اصل تقسیم. دو نظر. پنج مورد تعریف تعبدی و توصلی بود. سؤال من این بود که راجع به تقسیم واجب از این حیث و الا واجب که تقسیمات زیادی دارد، تقسیم به دو قسم، چهار قسم، پنج قسم، راجع به تعبدی و توصلی دو نظر خواندیم. یکی این که تقسیم را باید ثنائی قرار داد که می‌دانید مشهور است؛ ولی یک فکری هم داشتیم که تقسیم وحدانی است. آقای ایروانی. ایشان گفت ما چیزی به نام واجب توصلی نداریم. واجب توصلی مثل امامزاده یعقوب است که اصلاً نداریم؛ اما برخی از آقایان قم مرحوم امام خمینی در تهذیب الاصول ولو ممکن است این بیان در کتاب‌هایی که قلم خود ایشان هم هست باشد. فرق نمی‌کند. بالأخره تقریراتی است که مورد تأیید قرار گرفته توسط خود ایشان. بعید هم نشمارید که تفکر مثلاً از آشیخ عبدالکریم یا آقای بروجردی [بوده] که البته ایشان پرورش داده. شاید هم البته فکر خود ایشان بود؛ ولی به هر حال از قم است. مرحوم امام خمینی می‌فرماید که نه ثنائی، نه وحدانی، تقسیم باید ثلاثی باشد و مثلاً اشکال می‌گیرد بر آقایان که چرا تعریف را ثنائی قرار دادند. توصلی و تعبدی. می‌گوییم شما بفرما. دیگر وارد می‌شود. ان شاء الله درس فردا به این بیان و نقدش طبیعتاً اختصاص دارد.

الحمد لله رب العالمین.